

**نگاهی به کتاب «هادی» که روایتگر ۱۵ سال از زندگی امام دهم شیعیان است**

# داستان حبس نور در دل تاریخ شیعه

**امام‌هادی(ع) در پایتخت اسلامی، سامرا در زمان خلافت متوکل علی‌الله است.**

**معطوف‌شدن حواس‌ها به امام باعث می‌شود تا دربار از آنچه در قصر می‌گذرد بی‌خبر باشد. منتصر ولیعهد جوان خلیفه که شخصیت اصلی داستان است در**

می‌خورد؛ گاهی عشق حواسش را پرت می‌کند، گاهی تردید.

درنهایت همین تردید به کمکش می‌آید. فتح که از منتصر و سرکشی‌هایش خسته می‌شود به معتز پسر کوچک خلیفه دل می‌بندد و مستقیم وظیفه پرورش یک سیاستمدار خونخوار را به عهده می‌گیرد و در این راه اولین قدم کنارگذاشتن منتصر است. ولی ناگهان سر و کله ابن سکیت پیدا می‌شود و دست تردیدهای منتصر را می‌گیرد و گام به گام آنها را به حقیقت ولی و به حقانیت علی(ع) نزدیک می‌کند. حتما می‌دانید که برای بیداری باید بهیایی پرداخت کرد؛ ابن سکیت می‌میرد و منتصر ولیعهدی را از دست می‌دهد؛ یکی به جرم حمایت از رافضی‌ها و دیگری به‌خاطر سرپیچی از فرمان پدر. درنهایت رابطه پدر و پسری خوب پیش نمی‌رود و عشق کار خودش را می‌کند. چگونه؟ بگذارید برایتان بگویم.

کنیزی به نام رباب دل از پدر و پسر برده است که هیچ‌کدام چیزی بروز نمی‌دهند ولی خود رباب عاشق کس دیگری است. این علاقه، از جنس عشق‌های بی‌مزه امروزی نیست. عشقش بسوی عطش و خون می‌دهد، به‌خاطرش خوشی‌های قصر و ساز و آواز را رها می‌کند و سر به بیابان می‌گذارد تا به کربلا و زیارت امام حسین(ع) برسد. سرنوشت رباب معلوم است حبس تا همیشه و این

**سعید مهاجر** نویسنده

تا به‌حال خواستید فرزند یا پدرتان را بکشید؟! حتما با خودتان می‌گویید، جای این سوال‌های احقانه در معرفی کتاب نیست، بله درست می‌گویید. پس بیایید به این سوال پاسخ دهیم. برای چه چیزی حاضرید پدر یا پسرتان را بکشید؟! قدرت، شهوت، وطن، ثروت یا اعتقاد ...؟! داستان رستم و سهراب به همین سوال پاسخ می‌دهد و حالا کتاب «هادی» جواب منتصر فرزند متوکل عباسی به این سوال است.

منتصر ولیعهد زودجوش متوکل در قصر، کنار دست پدر نشسته و حکومت‌داری را تمرین می‌کند که پای امام‌هادی(ع) به سامرا باز می‌شود. متوکل اعتقاد دارد اگر دشمن را تنگ در آغوش بگیرد فرصت تفکر و حرکت اضافه را به او نخواهد داد و این اولین نقطه اختلاف او با منتصر است. فتحبن خاقان وزیر مکار دربار هم که هر وقت متوکل را مست گیر می‌آورد؛ حرف‌هایش را در دهان متوکل می‌گذارد و در واقع او حکمرانی می‌کند. خلاصه با تحریک فتح کار بالا می‌گیرد و منتصر خودش دست به کار می‌شود تا نور هدایت را خاموش کند ولی هربار تیرش به خطا

## به دنبال هادی

کتابستان معرفت جدیدا کتابی به قلم محمدرضا هوری با نام «هادی» که با محوریت زندگی امام‌هادی(ع)نگارش یافته، منتشر کرده‌است.
اتفاقی که به خودی خود، مبارک و مهم است. سال‌هاست خلأ چنین رمانی را در زمینه ادبیات آیینی و تاریخی حس می‌کردیم و اکنون هادی، اولین قدم در این زمینه

است؟
قدمی مهم. اولین بودن چیز کمی نیست و نباید از اهمیت آن غافل شد.

حال باید دید این کتاب، جدای از اولین بودن، ویژگی‌های دیگری هم دارد یا نه. پیش از بررسی این مساله، باید نکاتی را روشن کرد. «هادی» یک رمان تاریخی است که دغدغهٔ دین و معصوم(ع) را هم دارد. پس هم باید سندیّت تاریخی در آن تحلیل شود و هم مساله امام و امامت. رمان تاریخی قرار نیست کتاب تخصصی تاریخ باشد، قرار نیست مخاطب را منکوب و مرعوب اطلاعات تاریخی و زبان خودش بکند اما باید جریان تاریخ را در تاروپود آن حس کرد. مخاطب باید غیرمستقیم درباره سبک زندگی، هنر، معماری و نگرش مردم آن دوره رمانی اطلاعاتی کسب کند که درعین حال اهمیت داستانی هم داشته باشد.

از طرف دیگر، مهم‌ترین دغدغه در کتاب‌های تاریخی، نشان دادن اهمیت همه‌جانبه و چندبُعدی امام در بستر تاریخ، از ازل تا ابد است. این اهمیت را چگونه می‌توان نشان داد؟! آیا صرف بیان سخن و رفتار و کردار امام و ذکر کرامات و معجزات ایشان باعث جذابیت داستانی می‌شود یا ما به سطح دیگری از داستانی کردن زندگی ائمه‌اطهار(ع) نیاز داریم؟ این بیان البته به معنای ایجاد دوگانگی و قطبی‌سازی نیست بلکه دارای نوعی تقدم و تأخر محتوایی و معرفتی نیز هست. قصد رمان تاریخی-دینی فقط روایت صرف نیست بلکه معرفت‌سازی است. این معرفت‌سازی از طریق معجزه به تنهایی صورت نمی‌گیرد کمااینکه سیره نبوی و معصومین(ع) هم این نبوده است، بلکه واداشتن مخاطبان و مردم به تأمل و تفکر است. با این نکت‌به سراغ رمان «هادی» می‌رویم. محمدرضا هوری در رمانش، از نوعی فاصله‌بین قهرمان داستان و امام‌هادی(ع) سود برده است. این ویژگی از چند منظر قابل بحث است؛ اول اینکه قهرمان داستان دومین نفر مهم در دستگاه خلافت عباسیان در دوره متوکل عباسی است. منتصر، ولیعهد خلیفه است و اهمیتش مشخص و غیرقابل انکار. این باعث شده ما نقبی هم به درون خلافت عباسیان داشته باشیم و نگاه دقیق تری به بزرگ‌ترین دشمن امام‌هادی(ع) داشته باشیم. همین ویژگی باعث شده است نگاه روایتگرانه بیش از آنکه یک‌جانبه باشد یی طرفانه بنظر برسد. نگاه یی طرفانه و دقیق بیش از هر چیزی فرصت تفکر و اندیشه را به مخاطب می‌دهد.

دوم تصویری که از سامرای دوره متوکل به دست می‌آوریم، تصویری به نسبت روشن است. گرچه در بعضی نقاط مانند

توصیفات شهری، نویسنده اندکی لغزیده است اما توصیفی که او از قصر و پوشش و سبک زندگی و تاریخ آن دوره به ما

نشان می‌دهد چنان تصویری است که ابهامی خُردکننده بر داستان تحمیل نکرده است. از سوی دیگر، این توصیف و

تصویر، برای فضل‌فروشی نیست. اثر داستانی دارد. به خدمت داستان آمده و در

حس و حال داستان نقش دارد. نویسنده برای نشان دادن حس تاریخی رمانش،

تنها بر عمامه و دستار و اسب تکیه نکرده است، نگاه عمیق و پژوهشگرانه او را

می‌توان به خوبی حس کرد.

سوم آنکه حضور و بروز شخصیت‌ها هم نشان از قوت طرح رمان «هادی» دارد و هم پرداخت دقیقی از شخصیت‌های داستان دارد. تغییر و تحول شخصیت‌ها نشان می‌دهد دشمن امام‌هادی(ع) از تمام موجودیت فکری، مادی و معنوی خود ضدامام استفاده کرده است. دشمنی که سعی می‌کند همه‌جانبه نقشه بکشد و لحظه‌ای توقف و تنبلی نکرده است. از این منظر می‌توان بخشی از عظمت وجودی امام‌هادی(ع) را هم درک کرد. شخصیت‌های بزرگ، دشمنان بزرگ هم دارند، گرچه سنت الهی در این زمینه، جایگاه خود را دارد و سعی بر نفی آن نیست.

مساله دیگر، جایگاه کرامات و معارف امام‌هادی(ع) است. به فراخور داستان، ما با شخصیت امام و برخی کرامات ایشان در هنگام حضور در سامرا مواجه می‌شویم اما در هیچ‌کدام متوقف نمی‌شویم. می‌بینیم که برخی شخصیت‌های داستان دچار تحول می‌شوند اما بنیاب معرفتی و داستانی اثر بر جای خود استوار است. سعه‌وجودی همه یکسان نیست و به همین دلیل، قرار نیست همه به سرعت تغییر کنند. نگاه هوشمندانه نویسنده را می‌توان در نوع مواجهه منتصر با چنین مسائلی دید. حال که نویسنده راه کرامت و معجزه را بر قهرمان داستان بسته است، چه چیزی را جایگزین آن کرده است. او از سلاح حریف، ضدخودش استفاده کرده و دانسته‌های تاریخی قهرمان را در بستر داستانی آن قرار داده است. نمود ظاهری این را می‌توان در «زیارت غدیریه» دید. کمتر کسی است که بداند از امام‌هادی(ع) چنین دعای مهم و باشکوهی صادر شده باشد. صدردصد، جایگاه معرفتی زیارت جامعه‌کبیره غیرقابل انکار است اما نویسنده تلاش کرده به اندازه وسع داستان، به سراغ چنین معارفی برود. اینجااست که اهمیت تاریخی معرفت‌سازی و آگاهی‌بخشی را در سنت شیعی می‌توان به چشم دید.

# فرهنگ

## خون، خون را می‌کشد یا می‌کُشد؟!

اولین و آخرین شکست عشقی منتصر است. بار دوم جنس عشق فرق می‌کند، منتصر، عاشق معشوق معشوقش می‌شود. او به امام‌هادی(ع) و حقّانیتش اعتراف می‌کند و همان‌طور که گفتم بیداری هزینه دارد. می‌خواهند او را بکشند اما نا‌کام می‌مانند و همین‌جاست که خیر نقشه‌قتل امام‌هادی(ع) به او می‌رسد، در این شرایط باید برای مراقبت از امام‌هادی(ع) کاری بکنند. به نظر می‌رسد شمشیر کشیدن روی پدری که مستی شراب عقلش را برده درحالی‌که معشوقه‌ات را مسخره می‌کند و قصد کشتن او را دارد، کار سختی نیست. تازه حواس‌تان باشد این پدر، همین تاژگی‌ها رباب را در چنگ تعصبات و قدرتش خفه کرده است.

نمی‌دانم آیا شما هم مثل من به غربت برخی ائمه مثل امام‌صادق(ع)، امام‌باقر(ع) و... میان شیعیان فکر کرده‌اید یا نه؟! کتاب‌های قصد دارد این خلأ را در قالب داستانی تاریخی درباره یکی از ائمه هدی پر کند و تصویری روشن از زمانه و زندگی امام‌هادی(ع) ارائه دهد.

محمدرضا هوری به دربار متوکل وارد شده و سعی کرده چون تاریخ‌نگاری صادق، وقایع تاریخی را با زبانی روایی برای ما تعریف کند. او سعی کرده جای خالی‌های تاریخ را با حقیقت پر کند و تا جایی‌که خیال در آسمان تاریخ مجال پرواز دارد به شخصیت‌ها

**لیلا مهدوی** نویسنده

کسی که در سیاهی غرق است، نور چشمانش را می‌زند. در روشنائی نمی‌تواند ببیند و بتازاند. پس دنیا را مانند خود تیره و تار می‌کند و آفتاب را به بند می‌کشد. آن وقت پهنه بی‌انتهای هستی برایش قفس می‌شود و دمی آرام ندارد. نه مسجد مخروطی شکلش و نه قصری که روی دست قصر خضرا معاویه بلند شود آرامش نمی‌کند. در مقابل اما، جان‌های آزاده حتی اگر به زندان تنگ و تاریک شهر «سر من رای» در بیابند بازم بران خواهند بود و بخشندگی و سخاوت‌شان ساری و جاری‌ست.

«هادی» رمانی در مکتب آیینی ست که در بستر تاریخی رقم می‌خورد. زندگی منتصر عباسی در قالب رمان که منظر درون‌دینی دارد و برای مخاطب آشنا با اهل بیت پیامبر نگارش شده است.

داستان طی یک خط اصلی داستانی و در سه بخش نگارش شده است که هریک از این سه بخش پیامی در راستای هم و یکپارچه دارند. روایت از نگاه دانای کل است اما نفوذی به درونیات معصوم ندارد و در رعایت کامل تقوا نسبت به پیشگاه حجت دهم پیش می‌رود. واژگان و فرم روایی، ساده انتخاب شده‌اند تا مخاطب عام و خاص امکان بهره‌مندی از کتاب را داشته باشند، درعین‌حال شیوه روایی نیز گریزی به تاریخ دارد و سعی شده است بر فضای زبانی قصه، گرد تاریخ نشانده شود. نویسنده سعی دارد شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه متوکل و منتصر عباسی را تصویر کند.

شخصیت اصلی قصه منتصر است؛ پسر و جانشین متوکل، خلیفه عباسی. مکان داستان سامرا مرکز حکومت متوکل است و بیشتر حوادث در قصر او و مقر حکومتی رقم می‌خورد.

منتصر جوانی متعصب است که سودای حکومت و عرق و حمیت عباسی دارد و آشکارا با امام‌هادی(ع) و علویان دشمنی و کینه می‌ورزد. نقطه شروع قصه از آنجاست که او در بند عشق کنیزی می‌آید، رفته‌رفته روح و جانش غرق در عشق می‌شود و....

در مرحله اول، منتصر « کمین زدن برای دشمن» را در پیش گرفته است. غبار نشسته بر چشمانش نمی‌گذارد نور را ببیند. اما در بر یک پاشنه نمی‌چرخد و عشق «رباب» لاجرم منتصر را به مرحله «ایقاف» می‌برد. اینجا ابن سکیت معلم منتصر راهنمای او می‌شود تا او بیدار شود و دنیا را با دریافت تازه‌ای نگاه کند. اینک منتصر با رنج آشناست و درد را می‌فهمد. در مرحله آخر اما این خود منتصر است که در غیاب رباب و ابن سکیت باید خود به تنهایی راه خود را پیدا کند و آزموده شود.

داستان در روند روبه جلوی خود خرده‌روایت‌هایی از ماجرای فدک و نیز سیره امیرالمومنین(ع) و قیام فخ و کربلای دوم، مطرح می‌کند و این بر جذابیت‌های داستان می‌افزاید. اما نقطه‌عطفی بر ذکر این وقایع اندوهی است که از روایت اهانت و تخریب بقعه مبارک سیدالشهدا(ع) به دستور

پروبال بدهد و موقعیت‌های دراماتیک ایجاد کند. تقابل‌های پنهان و آشکار پدر و پسری بر سر عشق و قدرت، مکرهای درباریان و جست‌وجوی شخصیت اصلی داستان یعنی منتصر به‌دنبال حقیقت، پایانی ترازیک برای داستان می‌سازد. ساختار درست علی و معلولی در فرآیند قصه‌گویی نیز از نکات شاخص این کتاب است.

شخصیت اصلی داستان؛ منتصر، یوسفی است که در چاه تعصب و جهل گیر افتاده و با عبور کاروان عشق، بوی دلبر به مشامش می‌خورد. او در این مسیر آزمون و خطا می‌کند، خودش را به دادگاه حقیقت می‌برد و گوش‌جان به آواز حقیقت می‌سپارد و در هوای عود و رباب، با آهنگ تحول، ضرب می‌گیرد. روند تغییر در روش و منش منتصر به خوبی در این کتاب به نمایش درآمده است.

نوشتار کتاب، دست خواننده ناآشنا به متون تاریخی را در پوست‌گردو نمی‌گذارد، زیرا سعی شده لغاتی گلچین‌شود که معنا را به روشنی و پوست‌کنده در اختیار مخاطب امروز قرار دهد. البته برای درک بهتر از معنای برخی واژه‌ها بی‌نیاز از فرهنگ لغت نخواهید بود.

موضوع کتاب یعنی؛ شخصیت امام دهم شیعیان، شائبه تبدیل شدن این داستان بلند به یک حکایت دینی را در دل خود دارد. بعد از خواندن کتاب

## پیرنگ دقیق داستانی

متوکل، بر جان مخاطب می‌افتد.

داستان برگرفته از احادیث متواتر و روایات معتبر، از کتب شیعی و همین‌طور آثار فاضل اهل سنت است که روایت‌ها را چون دانه‌های تسبیح درکنار هم می‌چیند و از آنها درام می‌سازد تا داستان منسجم و هدفداری پدید آید. به همین سبب مرز میان تخیل و واقعیت دیواره نازکی است که سهم بیشتر، از آن واقعیت است.

ادبیات آیینی، خاصه نوع تاریخی آن نیازمند تحقیق همه‌جانبه و جامع و کامل است و برای خلق یک اثر گاهی زمان‌های طولانی مطالعه و پژوهش باید اتفاق بیفتد تا بتوان از دل تاریخ یک طرح داستانی بیرون کشید. نویسنده هادی هم از این قاعده مستثنی نیست و در این راه زحمات زیادی کشیده است. داستان هم چند نکته دارد که یک به یک به آن می‌پردازم.

ریتم ابتدایی داستان کمی کند و کشدار است. اما رفته‌رفته داستان خود را در ذهن مخاطب نهادینه می‌کند و جذاب‌تر از قبل پیش می‌رود. توصیفات و فضاسازی‌های داستان نمایان است اما گاهی این‌طور احساس می‌شود که نویسنده داستان را نگه می‌دارد تا توصیف کند. توصیفات گاهی از جریان داستان بیرون می‌زند. داستان به‌گونه‌ای پیش می‌رود که مخاطب را در پس تعلیق‌هایش تشنه ورود امام‌هادی(ع) به داستان می‌کند.

نویسنده مخاطبش را خوب می‌شناسد و سعی دارد با بهره‌گیری از حواس پنج‌گانه تصویر بسازد.

نکته مهمی که در داستان دیده می‌شود وجود پیرنگ دقیق است که تمام عنصر داستانی در حرکت داستان از پیرنگ تبعیت می‌کنند. خط اصلی داستان و حوادثی که در عرض آن اتفاق می‌افتد، همگی در خدمت پیرنگ هستند.

المان‌های داستان هیچ‌کدام بی‌هدف در قصه پرورانده نشده‌اند. نمونه‌اش «تل مخالی» که در پایان داستان تعبیر می‌شود.

با این همه از داستان انتظار می‌رفت کمی به زندگی امام‌هادی(ع) نزدیک‌تر می‌شد و به شیوه و مکان زندگی امام و شرایط ایشان بیشتر می‌پرداخت. زیرا شخصیت اصلی و ظاهری داستان اگر منتصر است و سیر تعالی او اما شخصیت اصلی واقعی و باطنی داستان هادی، شخصیت عزیز علی‌ابن‌محمدابن‌الرضاست که مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند. تأثیری که ابن‌الرضا(ع) بر روند داستان دارد حائزاهمیت‌تر از منتصر است. پس مخاطب می‌خواهد بیشتر از امام بداند. خصوصا جای خالی نقل از زیارت شریف جامعه کبیره امام‌هادی(ع) در داستان احساس می‌شود.

توصیفات و فضاسازی‌های داستان درمورد مسجد متوکل، خان الصعائیک یا حتی قصر، تصویر ذهنی کم‌رنگی برای مخاطب ساخته است و او احوال مردم سامرا و معیشت آنها را خوب درک نمی‌کند.

عنصر زمان در داستان گنگ است و ما یک‌باره در می‌یابیم بستر زمانی داستان سال‌های طولانی بوده است و ما گذر این زمان را در قصه احساس نکرده‌ایم.

رمان هادی، عنوان بسیار خوبی دارد. از آن نام‌ها که مخاطب در طول داستان با خودش تکرار می‌کند و هر بار بیشتر در آن نام غرق می‌شود. اما طرح روی جلدش به جز تصویر مسجد متوکل، ارتباط معنی‌دار و خاصی با داستان ندارد و از طرح روی جلد چنان برمی‌آید که داستان مخاطب نوجوان دارد.

سخن آخرم درمورد هادی این است که داستان هادی از داستان‌های تأثیرگذار و قابل‌تأمل در مکتب آیینی است که در سایه منابعی چون ارشاد شیخ مفید و منتهی‌الأمال و مذاهب، همین‌طور تاریخ طبری و تاریخ‌الکامل ابن‌اثیر رقم‌خورده و تحلیل‌های منابع متأخر معاصر همچون آثار استاد جعفریان و دیگر اساتید در تکمیل شدن فرآیند داستان نقش بسزایی داشته است و ما نیک می‌دانیم که جز با فضل الهی و اذن حضرات معصومین(ع) قلمی روی کاغذ در این‌باره نمی‌چرخد و بی‌شک هدف نویسنده نیز در این راه در وهله نخست کسب معرفت بیشتر بوده است.

به امید اینکه مکتب نوظهور و فاخر ادبیات داستانی آیینی در جهت تکامل و تعالی همچنان پیش برود.

# ۱۳۶